

نقش نماد در ادبیات فارسی

فرحان دُرزاده*

چکیده

نماد در لغت به معنای نمود است که جایگاه فاعلی (ظاهر کننده) است. بنابراین نمود مرادف ظهور و تجلی، آشکار و هویدا است که همگی بیان کننده یک معنای واحد هستند. [۱] با این بیان تعریف اصطلاحی نماد به دست می آید که عبارت است از مفهومی که در بر دارنده ی تصویر رساننده از معانی سری و رمزی شیء ای می باشد. وهم چنین نماد از منظر علوم بلاغی کلمه، عبارت و یا جمله ای است که علاوه بر معنای ظاهری، طیف معنایی گسترده ای به خواننده القا کند. از آن جا که بیان اندیشه های غامض عرفانی و انعکاس غیر مستقیم اندیشه های سیاسی و اجتماعی در غالب نمادین، آسان تر است، از دیرباز نماد و نمادپردازی در ادب فارسی؛ بویژه در گستره شعر فارسی، ظهور ویژه ای داشته است.

کلیدواژه ها: نماد رمز سمبل، عرفان سمبلیسم

مقدمه

اگر عنصر خیال و احساس را از شعر و ادبیات بتوان حذف کرد دیگر شاید چیزی در ادبیات برای ارائه به مخاطب وجود نداشته باشد. آنچه که خیال را زیباتر و جذابتر می کند عناصر نماد و رمز است و ادبیات سزشار از نماد و رمز است. هر نماد شاید در هر فرهنگی کاربرد و کارکرد خاص

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد dorzadeh.farhan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱



خود را داشته باشد اما آنچه که مهم است فهم این مفهوم است. سمبل (Symbol) را در فارسی رمز، مظهر و نماد می‌گویند. (بیان شمیس: ۲۱۷: ۱۳۸۷)

نماد، رمز و سمبل

نماد اصطلاح مشترکی در عرصه دانش‌های گوناگون است و متخصصان در حوزه‌های علوم مختلف از آن بهره می‌گیرند. در ادبیات و بخصوص زبان شعر، ناتوانی زبان معیار جهت انعکاس اندیشه‌های غامض عرفانی، گریز از بیان مستقیم اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، دغدغه مشارکت خواننده در جریان خلق آثار ادبی و ابهام‌گرایی، انگیزه اصلی گرایش به نماد و نمادپردازی است. با توجه به گستردگی کاربرد نماد و تنوع گونه‌های آن که از آن به نمادگونه‌ها تعبیر می‌شود می‌توان نماد را از دیدگاه‌های مختلفی نگریست. با توجه به اینکه ابهام از مهم‌ترین اهداف به کارگیری نماد (خصوصاً در شعر معاصر) است و تلاش بسیاری از شاعران برای رسیدن به این هدف سبب شکل‌گیری موارد مشابه نماد شده است و نیز توضیح و تفکیک اصل و فرع‌ها در این زمینه می‌تواند دریچه‌ای روشن برای فهم شعر معاصر در برابر دیدگان مخاطب بگشاید، در این نوشتار ضمن بررسی و تحلیل عناصر بلاغی نماد و نمادگونه‌های شعر معاصر، آن‌ها را از دیدگاه ابهام مورد بررسی قرار (گرفته) داده تلاش می‌کنیم، حد و مرزهای دقیق‌تر آن را بیان نماییم.

«نماد» با فتح نون و سکون دال (بر وزن سواد)، از نمود (بر وزن ودود) است. «نمودن» یعنی «نشان دادن» (غیاث اللغات، ذیل «نماد»؛ در این صورت مفهوم متعددی دارد. هم‌چنین از ریشه «نمود» و «نمودن» به ضمّ نون، به معنی «ظاهر شدن و نمایان گردیدن» در برخی متن‌ها و فرهنگ‌های کهن به چشم می‌خورد. با این تلفظ، مفهوم لازم را دربردارد که در معنی فاعلی نیز به کار رفته است؛ یعنی «ظاهر شونده و نمایان گردنده». در صیغه مصدری (نماییدن) و با مفهوم متعددی (نمایان گردانیدن) نیز آمده است (آندراج، ذیل «نماد»؛ نزدیک به همین معنی، کلمات «نمایه»، «نمودن» و گاه «نمونه» و مانند آن‌ها در اشعاری از منابع قدیم به چشم می‌خورد. نظر به همخوانی و قرابت با معانی اصطلاحی رایج امروز نماد در ادبیات و هنر، مناسب‌ترین و جامع‌ترین تعریف لغوی نماد را صاحب آندراج عرضه کرده است که آن را در مفهوم متعددی و به معنای



فاعلی آن؛ یعنی «ظاهر کننده» و «نشان دهنده» آورده و دهخدا نیز در لغت‌نامه عیناً عبارت آنندراج را پذیرفته و شاهد مثال را نیز از همان مأخذ نقل کرده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «نماد»). رمز، معادل عربی نماد است که (در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این کلمه در اصل، مصدر ثلاثی مجرد از باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» و «ضَرَبَ يَضْرِبُ» است. معنی آن به لب، چشم، ابرو، دهن، دست و یا به زبان اشاره کردن است. این کلمه هم‌چنانکه در زبان عرب) در زبان فارسی به معانی گوناگون به کار رفته است؛ از جمله: اشاره، راز، سرّ، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشاره کردن، اشاره کردن پنهان، نشانه مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته میان دو کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود است (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱).

سمبل (Symbol) معادل انگلیسی نماد است (و در اصل یونانی از دو جزء «Syn=Sym» و «ballein» ساخته شده است. جزء اول این کلمه به معنی «با»، «هم»، «با هم» و جزء دوم به معنی «انداختن»، «ریختن»، «گذاشتن» و «جفت کردن» است. پس کلمه «Symballein» به معنی «با هم انداختن»، «با هم ریختن»، «با هم گذاشتن»، «با هم جفت کردن» و نیز به معنی «شرکت کردن»، «سهم دادن»، و «مقایسه کردن» است. کلمه «Symbolé» در یونانی از همان اصل است و به معنی «نشانه» یا «علامت» به کار می‌رود (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۵). به هر حال این کلمه که در ایران، ابتدا از زبان فرانسه با تلفظ «سمبل» ترجمه شده بود، اکنون هم با همان تلفظ در زبان فارسی رایج است؛ به عنوان نمونه فرهنگ نفیسی «سمبل» را چنین تعریف کرده است: «نشانه، نشان، علامت، نماینده، نمونه، رمز، شبه، صورت» (فرهنگ نفیسی، ذیل «سمبل»). در فرهنگ فارسی معین نیز ذیل سمبل (Symbol) به فرانسه «Symbolé»، معانی نشانه، علامت، مظهر و هر نشانه قراردادی اختصاصی آمده است (فرهنگ معین، ذیل «سمبل»).

از آنجا که مفهوم این سه لغت، صرف نظر از پاره‌ای اختلافات جزئی، یکی است، در این پژوهش به جهت رعایت اختصار از کلمه «نماد» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر با کمی تساهل می‌توان چنین گفت:

نماد (فارسی) = رمز (عربی) = سمبل (انگلیسی)



نمادپردازی = سمبلیسم

سمبل یا نماد بر آن است تا معمولاً موردی ذهنی را عینی کند. سمبل معمولاً بهترین کوشش و نهایت امکان است برای بیان مطلبی که چندان روشن نیست و بهترین ارائه آن مطلب سمبل است. یونگ می‌گوید: نماد بهترین تصور ممکن برای تجسم چیزی است که نسبتاً ناشناخته است و نمی‌توان آن را به شیوه‌ی روش‌تر نشان داد (بیان شمیسا ۲۱۸: ۱۳۸۷) واقعیت‌ها و حوادث گوناگونی در جهان هستی وجود دارد که فراتر از درک و فهم انسان است و آدمی برای شناخت آنها نیاز به ابزار و توانایی خاصی ندارد. به همین سبب برای بیان و توصیف آنها از ابزاری ابداعی به نام نماد استفاده می‌کند. نمادها با انواع و شکل‌های گوناگون و متنوع، در همه ارکان زندگی بشری به ویژه در ادبیات و هنر و فرهنگ و اعتقادات انسان حضور دارند. استفاده از نماد حیوانات در آثار گذشته بیش از نمادهای دیگر رواج داشته است. (مقاله نماد شناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس مریم محمودی-رضا الیاسی-فصلنامه متن شناسی ادب فارسی)

کتابهای متعددی در قالب مناظره از نماد حیوانات استفاده کرده‌اند. از قبیل کلیله و دمنه، مرزبان نامه، قلعه حیوانات، طرب المجالس، مثنوی معنوی، مثنوی موش و گربه، جوامع الحکایات، بهارستان جامی و منطق الطیر و... در ادبیات کلاسیک ما و در آثار معاصران مانند نیما یوشیج، دهخدا، اخوان ثالث، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی و... و به زبانی ساده می‌شود گفت: کمتر اثری وجود داشته باشد که در آن نشانه‌ای و یا رمزی از نمادها در آن یافت نشود. مطابق بیان دکتر سیروس شمیسا در کتاب بیان ۱۳۸۷ می‌گوید: در منابع فرهنگیان سمبل را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- سمبل‌های قراردادی یا عمومی یا سنتی (Public یا Conventional) که این دسته سمبل‌های مبتدل هستند و به سبب تکرار، دلالت آنها بر یکی دو مشبه، صریح و روشن است و غالباً مانند استعاره فقط بر یک مشبه دلالت دارند. البته سمبل‌های قراردادی ممکن است در نزد اقوام مختلف فرق کند. نمونه‌های معروف آن عبارتند از کبوتر سمبل صلح و آشتی، آب نماد نور و روشنایی، سرو نماد و رمز جاودانگی، گل نماد بهار، زمستان نماد مرگ، ویرانی و بهار نماد جوانی



و تجدید حیات و طاووس نماد غرور و زیبایی و عقاب نماد بلند پروازی است. نمونه‌ای از سمبل عمومی:

آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت وین پیر سالخورده جوانی ز سرگرفت
حافظ

۲- سمبل‌های خصوصی یا شخصی (Personal یا Private) سمبل‌های خصوصی حاصل وضع (ناخودآگاه) و ابتکار شاعران و نویسندگان بزرگ است و معمولاً در ادبیات قبل از آنان مسبوق به سابقه نیست. و از این رو برای خوانندگان تازگی دارد و فهم آن‌ها دشوار است تا آن جا که اندک اندک منتقدان آن‌ها را برای خوانندگان معنی می‌کنند و مردم با آن‌ها آشنا می‌شوند و شاعران و نویسندگان مقلد در آثار خود از آن‌ها استفاده و بهره می‌گیرند. مثل سمبل‌هایی که در آثار شاعران سمبولیست فرانسه از قبیل رمبو، ورلن، والرئ و مالارمه دیده می‌شود آثار آن‌ها سرشار از سمبل‌های شخصی و کنایه از موصوف است که در عوض یک معنی صریح و مشخص دارای هاله‌ی معانی متعدد اما مربوط به هم است. نمونه‌ای از سمبل خصوصی یا شخصی:

و در شهادت یک شمع

راز منوری است که آن را

آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند

فروغ فرخزاد

و یا سمبل‌هایی که در داستانهای کافکاست یا رمزهای عرفانی شعر مولانا که خود مبتکران ساخته است. (بیان شمیسا ۲۱۹: ۱۳۸۷)

نمادگرایی تحت عنوان سمبلیسم، یک صد سال پیش با گل‌های شر بودلر (Charles Baudelaire) شاعر و نویسنده فرانسوی به وجود آمد و در واقع نهضتی علیه ناتوریسم و رئالیسم بود. (طبیعت گران و واقع‌گرایان، اعتبار چندانی برای واقعیت‌های ذهنی، روانی و عاطفی قایل نبودند و نمی‌توانستند احساسات، عواطف و آگاهی‌های درونی و روحانی خود را به دیگران منتقل کنند. نمادگرایان شورشی علیه آن‌ها به راه انداختند و ضعف و ناتوانی آن مکاتب را نمایان ساختند؛ به دنبال آن سمبلیسم به عنوان جریانی قوی و بادوام شکل گرفت.



نمادگرایان اغلب تحت تأثیر موسیقی تازه و پر هیجان واگنر (Wilhelm Richrd Wagner) آهنگساز، رهبر ارکستر، نظریه پرداز و مقاله نویس آلمانی، هیجان‌های رمانتیک عصر، افکار شوپنهاوئر (Arthur Schopenhauer) فیلسوف آلمانی و تخیلات ادگار آلن‌پو «Edgar Allen Poe» نویسنده داستان‌های کوتاه، شاعر، نقاد و ویراستار آمریکایی که بودلر آثار او را به فرانسه ترجمه کرده بود، به وجود آمد. مالارمه (Stephan Mallarme)، ورلن (Verlen) و رمبو (Arthuras Zanas Nikola Rembo) شاعران فرانسوی از پیشروان این مکتب و بودلر از راهگشایان آن به شمار می‌آیند. از دیگر پیروان این مکتب می‌توان به پاوند (Ezra Weston Loomis Pound) شاعر آمریکایی، تامس (Dylan Tams) ادیب و شاعر انگلیسی و کمینگز (E. E. Cummings) شاعر و نقاش برجسته ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. ادبیات اروپایی از جنگ جهانی اول به بعد به طرف سمبلیسم متمایل شد و در اشعار غنایی بیتز (William Butler Yeats) نمایشنامه نویس و شاعر ایرلندی، سرزمین ویران الیوت (Thomas Stearns Eliot) شاعر، نمایشنامه نویس، منتقد ادبی و ویراستار آمریکایی، اولیسیس و بیداری فینیکی‌های جیمز جویس (James Joyce) نویسنده ایرلندی و خشم و هیاهوی فاکنر «William Faulkner» رمان نویس آمریکایی سمبل‌های بحث‌انگیز بسیاری دیده می‌شود. باید توجه داشت که سمبل همواره در ادبیات مطرح بوده و مراد از آثار سمبلیستی، آثاری است که در آن‌ها به طرز جدی به سمبل پرداخته شده است (آقاحسینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۳ و شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

اهم اصولی که سمبلیست‌ها مراعات می‌کنند، چنین است:

۱. حالت اندوهبار و ماتم‌زای طبیعت، مناظر و حوادثی را که مایهٔ یأس، عذاب، نگرانی و ترس انسان است، بیان می‌کنند.
۲. به اشکال، سمبل‌ها، آهنگ‌ها و قوانینی که عقل و منطق؛ بلکه احساسات، آن‌ها را پذیرفته است، توجه دارند.



۳. هر خواننده‌ای اثر ادبی را به درک خود می‌فهمد؛ از این رو باید چنان آثاری به وجود آورد که همه کس آن را به طور عادی و متشابه درک نکند؛ بلکه هر خواننده‌ای بنا به وضع روحی و میزان ادراک خویش معنی دیگری از آن دریابد.

۴. تا حد امکان باید از واقعیت عینی (Objective) دور و به واقعیت ذهنی (Subjective) نزدیک شد. چارلز چدویک «Charles Chadwick» رمان‌نویس انگلیسی معتقد است: «سمبلیسم را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس؛ بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۱).

۵. انسان دستخوش نیروهای ناپیدا و مضمومی است که سرنوشت او و طبیعت را تعیین می‌کند، بدین جهت حالت مرگبار و وحشت‌آور این نیروها را در میان نوعی رویا و افسانه بیان می‌کنند (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۵۱).

۶. حالت غیرعادی روحی و معلومات نابهنگام را که در ضمیر انسان پیدا می‌شود و حالت مربوط به نیروهای مغناطیسی و انتقال فکری را در اشعار و آثارشان بیان می‌کنند

۷. به مدد احساس و تخیل، حالات روحی را در میان آزادی کامل با موسیقی کلمات و با آهنگ، رنگ و هیجان تصویر می‌کنند.

(سمبلیسم که هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد، در شعر، ادب، موسیقی، هنر، داستان‌نویسی و مانند آن، تحولی بزرگ پدید آورد و منشأ تحقیقات گسترده و فراگیری در علوم مختلف قرار گرفت که دامنه آن‌ها به نمادهای کهن انسانی نیز کشیده شد؛ از این رو) در تاریخچه سمبلیسم، باید گفت نماد عمری به درازای تاریخ انسان دارد (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۳۵). به قول آرتور سیمونز (Arthur Symons) شاعر و نقاد انگلیسی: «سمبلیسم با اولین کلماتی که به وسیله انسان اظهار شد و یا حتی پیش‌تر از آن، آنگاه که خداوند در بهشت، دنیا را به هست شدن فرا خواند، آغاز گشت» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۶).

از نگاه دکتر سیروس شمیسا سمبل یا نماد به سه دسته تقسیم می‌شوند:



۱- وضعی یا قراردادی: شاعر خود سمبل را وضع می‌کند مثل سمبل‌های منطق الطیر عطار: بط نماد زاهدان و متشرعان و اهل ظاهر است بط؛ مدعی داشتن کرامات خاص در میان عارفان و صوفیان ایرانی همیشه بر سر انجام امور خرق عادت و کرامت بحث و جدل فراوان بوده است. بط یا به زبان امروزی ما مرغابی که عطار روایت می‌کند، مدام در آب است و غسل به جا می‌آورد. او خود را پاک از هر گناه و بدی می‌داند و مدام از کراماتش حرف می‌زند. روی آب می‌ایستد، سجاده بر آب می‌افکند و روی آب نماز می‌خواند. بط در این داستان، نماد زاهدان و عابدان و صوفیانی است که با آب و طهارت سروکار دارند و مدعی کرامت و خوارق هستند. این دسته افراد همیشه از سوی عارفان حقیقی مورد نقد واقع می‌شده‌اند.

بلبل؛ مرد عشق‌های ناپایدار

بلبل عاشق است. گرد گل می‌گردد و عمرش را به پای خواندن برای او می‌گذارد. او نمی‌تواند از گل دل بکند. بلبل در منطق الطیر، نماینده انسان‌هایی است که فریب مظاهر دنیایی را خورده و عمر خود را به پای عشق مظاهر ناپایدار دنیا سپری کرده‌اند. در این دنیا هنوز بلبل‌های بی‌شماری زندگی می‌کنند که عمر خود را به پای عشق‌های به قول مولانا رنگی می‌گذرانند. بنده پول و ثروت و مقام می‌شوند و دل به این جهان گذرا می‌بندند. طوطی؛ ظاهر پرستطوطی‌ها همیشه در ادبیات ما بوده‌اند؛ از حکایات مولانا و عطار گرفته تا اشعار حافظ و... طوطی در منطق الطیر زاهد ظاهری است که نه به وصل خداوند، بلکه به بهشت می‌اندیشد و بیش از این هم پاداشی نمی‌خواهد. طوطی، همان زاهد ظاهر پرست شعر حافظ است که از حال عارفان و خداجویان آگاهی ندارد. طاووس؛ خودشیفته‌ای در انتظار پاداش طاووس که در بهشت زندگی می‌کرده و با هبوط حضرت آدم به این کره خاکی آمده، اصل خود را از بهشت می‌داند و به زیبایی‌اش مغرور است. او با خود شیفتگی مدام از زیبایی‌های خود می‌گوید و بیان می‌کند که منتظر است دوباره به بهشت یعنی همان جایی برگردد که روزگاری در آن به دور از هر گزند خوش و خرم زندگی می‌کرده است. در ادبیات عرفانی فارسی بارها شاهد بوده‌ایم که زیبایی بندی بر پای آدمی شده است. طاووس منطق الطیر هم قربانی زیبایی‌اش می‌شود. جمالش بندی می‌شود بر پایش و او را از



حرکت به سوی سیمرغ باز می‌دارد. کبک؛ ثروت پرست او هم نزد سیمرغ نمی‌رود. چرا؟ چون پایش در گل گیر کرده است. نه این که فکر کنید واقعا این اتفاق افتاده است. آنطور که خودش روایت می‌کند، پایش در گل گوهر گیر کرده است. او اسیر طلا و سنگهای گرانبه است. این عشق تا حدی بر او غلبه کرده که نمی‌تواند از آن دست بکشد و راهی سفر دیگری شود. او گوهرهای قیمتی را ارزشمندترین چیز زندگیش میدانند و روزگار را با اندوختن آن میگذرانند. بنابراین کبک ثروتاندوز داستان ما می‌ماند و به بارگاه سیمرغ نمی‌رود. باز؛ اسیر دست شاه باز در گذشته روی دست پادشاهان جا داشته است. او را در شیوه‌هایی که هنوز هم با عنوان کله داری از آن یاد می‌شود، تربیت می‌کرده‌اند تا اهلی شود و روی دست شاه بنشیند، آنها را در شکارها همراهی کند و همچنین نمایشگر قدرت شاه باشد. باز قصه عطار هم از تلاش دائمی برای نزدیکی به شاه گفته و به این موضوع می‌بالد. او حاضر است هر کاری بکند تا به حکومت و مرکز قدرت نزدیک باشد. باز در این داستان، نماد درباریانی است که می‌کوشند به پادشاه نزدیک شوند و این نزدیکی را به هر قیمتی حفظ کنند. همای؛ پادشاه‌نشان لاف‌زن همای هر چند می‌گوید عزلت‌نشین است، اما با غرور وارد صحنه داستان می‌شود. از همت بلندش می‌گوید؛ از این که بالانشین است و شاهان همه از لطف او و حضور زیر سایه او توانسته‌اند به شاهی برسند. او که سخت دچار خود بزرگی بینی است، سیمرغ را یار مناسبی برای خود نمی‌داند و می‌گوید ترجیح می‌دهد به خسرونشانی یا همان اعطای پادشاهی مشغول باشد و راهی سفر دور و دراز قله قاف نشود. همای در این داستان، نماد مردم لاف‌زن و متکبر است که خود را والا نشان می‌دهند. کوف؛ عزلت‌طلب شاید او را با این نام شناسید، اما اگر بگوییم جغد، ذهن همه می‌رود به سمت موجودی که روزها می‌خوابیده، شب‌ها بیدار بوده و از نظر قدما منحوس بوده است. او در منطق الطیر نزد دیگر مرغان می‌رود و می‌گوید که از همه دنیا خرابه‌ای را انتخاب کرده و در آن زندگی می‌کند. او نماد مردم گوشه‌گیر و انزواطلب است و معتقد است عشق به سیمرغ و قدم نهادن در راه رسیدن به او کار مردانه و دشواری است که بیشتر به افسانه شبیه است. از این رو هر کسی از پس این کار بر نمی‌آید. بوتیمار؛ تنگ چشم بخیل نام دیگرش غم‌خورک است. بوتیمار در افسانه‌های ادبیات فارسی به تنگ‌چشمی و بخیلی آوازه دارد. مشهور است که بوتیمار همیشه در تشنگی به سر می‌برده، اما آن



هنگام که به رودخانه و دریا می‌رسیده، چه غم بسیار می‌خورده که مبادا آب دریا تمام شود و او از تشنگی بمیرد. به همین علت آب نمی‌خورده است. این پرنده در منطق الطیر هم نماد مردم خسیس و لثیم است. خودش می‌گوید حاضر نیست از مقابل دریا تکان بخورد. مقابلش می‌نشیند و اگر قطره‌ای از آب دریا کم شود، دچار عذاب می‌شود. صعوه؛ چاه‌نشین صعوه، نوعی گنجشگ کوچک و نمادی است از مردان ضعیف و عاجزی که تحمل سختی را ندارند. او می‌گوید خیلی ضعیف است و هیچ زور بازویی ندارد. تاکید می‌کند حتی از یک مورچه ضعیف‌تر است و توان سفر به بارگاه سیمرغ را ندارد. بنابراین ترجیح می‌دهد در جایی که هست، بماند و مثل همیشه در چاه‌ها روزگار سپری کند. من اگر به راه منزل سیمرغ بیفتم یا می‌میرم یا می‌سوزم. بنابراین در راه محال پا نمی‌گذارم و سمت درگاه او حرکت نمی‌کنم.

۱- سنتی: که در افواه مردم ساری و جاری است و به همان وضع در آثار ادبی استفاده می‌شود: مثل شیر نماد شجاعت و روباه نماد مکر و حيله است.

استفاده از این دو نماد خودآگاهانه است

۲- شخصی: سمبلی است ناخودآگاه مثل زنبور طلایی در بوف کور صادق هدایت و یا پنجره در شعر فروغ (بیان شمیسا: ۲۲۰: ۱۳۸۷)

اما نماد به غیر از این تعاریف در ادبیات می‌تواند در حوزه‌های مختلف دانش بشری کاربرد داشته باشد. همه دانش‌ها و علوم باطنی و معنوی را در بر می‌گیرد.

از این دیدگاه نمادها معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دلالتگر (Significative) که همان نشانه‌های قراردادی و اختیاری هستند مانند علائم و نشانه در علوم مختلف کاربرد دارند.

۲- استعاری (metaphorig) که هم دلالتگر و هم صورتی طبیعی به همراه دارند مانند روباه و شیر که بر انسان‌هایی حيله گر و شجاع دلالت دارند.

۳- یادبودی (Commemorative) که بر خاطره رویدادی واقعی می‌افزاید.

۴- قدسی (Sacramental) مانند نمادهایی که در آیین‌ها و اساطیر به کار می‌روند.

و یا در تعاریف دیگری از نماد، نمادها را در یکی از سه دسته زیر طبقه بندی کرده اند:



۱- طبیعی: مثل گل که نماد زیبایی است و اسب نماد نجابت و سگ نماد وفاداری و عقاب نماد تیز بینی، جغد نماد شومی، پرستو نماد بشارت دهنده، کبک نماد بی خبری از دیگران پروتنه نماد عاشق واقعی و یا نابودی در راه معشوق، کبوتر نماد صلح، اهو نماد معصومیت، بز نماد دانایی..... نمادهای طبیعی گاهی در مواردی کاربرد دوقطبی دارند و با توجه به کاربردشان، معانی متفاوتی دارند چنانکه آب مظهر آسودگ، مداومت، هستی و هستی بخشی است اما در هنگامی سیل یا طوفان تبدیل می شود. می تواند عامل تخریب کننده نیرومندی باشد و بدین ترتیب علاوه بر آسودگی و صلح و مظهری از وحشت و هرج و مرج نیز باشد.

۲- اختصاصی: که تنها در اثر یک شاعر و نویسنده جنبه نمادین یافته است و وقتی که از آنها اسمی به میان می رود زود آن نوشته در ذهن خطوط و تداعی می کند مانند اشعار حافظ که پیر مغان، خرابات، باده عشق و رند... د دیوان حافظ کاربرد فراوانی دارند و تا حدی زبان او را نمادین می کند.

۳- نمادهای مرسوم: که بر اثر عمومیت یافتن نمادهای اختصاصی به وجود می آیند: مانند زمستان به عنوان نماد خفقان، پیری، سردی، تاریکی، بی عاطفگی که واژه زمستان را در ابتدا اخوان ثالث به این مفهوم بکار برد. اما بعدها دیگران از آن استفاده فراوانی کردند.

سمبل ها می توانند از زمینه های فرهنگی یک جامعه استخراج شوند و شاعر از آنها بهره برداری کند. مثل شعر نیما «شب قورق باشد بیمارستان» که بیمارستان رمز ایران و جامعه ایرانی عصر شاعر است. بیمارستان در فرهنگ ما سکوت و بدبختی و گرفتاری همراه است. گاهی زمینه سمبل ها، سنن ادبی و تلمیحات باشد. مثل گندم با توجه به تلمیح گندم خوردن حوا می تواند رمز بدبختی و یا سلیمان رمز حشمت و دولت باشد. به طور کلی سمبل ها حد و حدودی ندارند و نویسنده به تناسب بحث خود هر چیزی را می تواند تبدیل به سمبل کند چنانکه مولانا این سمبل و نماد را بکار برده و خواننده باید به قرائن معنوی متوجه سبیل های او شود.

حرف قرآن را ضریران معدن اند خرنینند و به پالان برزنند
خر که معمولا نماد و سمبل تن یا کند فهمی است در اینجا رمز اصل و باطن است و پالان را رمز ظاهر و فرع قرار داده است. البته مصراع دوم را کنایه باید گرفت: یعنی اصل را رها کرده و به ظاهر



چسبیده اند کنایه و سمبل به هم نزدیکند و این کنایه مرکب از دو سمبل خود و پالان است (بیان شمسیا: ۲۲۱: ۱۳۸۷)

باید یادآور شد علاوه بر تقسیم بندی که در بالا ذکر شد به نمادهای فرهنگی نیز قابل شده اند که: نمادهایی که برای توضیح در حقایق جاودانه بکار می‌روند و هنوز در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. نمادهای فرهنگی، تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته اند و فرآیند تحولات شان کمابیش وارد خودآگاه شده است و بدین سان، جوامع متمدن آنها را به صورت نمایه‌های جمعی پذیرفته اند. نمادهای موجود در آیین‌ها و اعیاد و مراسم ملی و مذهبی و نیز نمادهای مربوط به زایش دوباره... از این نوع اند.

یکی از زیباترین و کارآمدترین طبقه بندی نمادها، جا دادن نمادها در نوع نمادهای فرارونده و نمادهای انسانی است. براساس این تقسیم بندی نماد عبارت است از حرکتی از گستره چیزهای مادی و احساس‌هایی که برانگیزند به سوی گستره برداشت‌های انتزاعی و عواطف فردی، یعنی از گستره بوها، منظره‌ها، آواها به سوی برداشت‌ها یا عواطفی که این عوامل بر می‌انگیزانند. نمادهای انسانی: جنبه شخصی نمادپردازی است که در آن تصاویر نمادین ملموس، بیلنگر افکار و احساسات ویژه شاعر و یا نویسنده است. به عبارتی این نوع نمادها، احساس نهفته در پس تصویرها را القا می‌کند. اکثر نمادهای مربوط به کوزه در رباعیات خیام در این نوع جای می‌گیرند. اما در نماد پردازی «فرارونده» تصاویر نمادین ملموس بیانگر دنیایی معنوی و حقیقی اند که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به شمار می‌آیند.

نمادهای عرفانی و نمادهای فرهنگی را می‌توان از این نوع دانست. ولینسکی درباره نمادهای فرارونده می‌گوید: «نمادپردازی عبارت است از ادغام دو جهان محسوس و الهی در تجسمی هنری»

در توضیح نمادهای فرارونده باید گفت: که در تفکر نمادین این گروه از نماد گراها و به خصوص در تفکر عرفانی همه چیز حتی انسان _ اصل و منشاء الهی و آسمانی دارند. چنانکه مولانا می‌گوید «این شخص تو، سایه تو است» و شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:

هرآن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی ز آفتاب آن جهان است



و سالوستیوس نویسنده رومی (۸۶ م) اظهار می‌دارد که: «دنیا شیء نمادین است» شعر عرفانی که قسمت عظیم اشعار ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. نماد پردازی‌های عمیق فرارونده را دارد. به اعتقاد عارفان، همه چیز در جهان محسوس، اصلی الهی و نمونه‌ای ازلی دارد. جهان مادی جلوه و سایه‌ای از جهان معنوی است. اکثر آثار عرفانی را می‌توان بازتاب مثالی و تصویری یک معنی و اندیشه ازلی به حساب آورد.

شیوه سمبولیست‌ها (نمادپردازان) همواره به چند اصل کلی متوجه است:

۱- به اشکال، نمادها (سمبل) آهنگ‌ها و قوانینی که نه عقل و نه منطق بلکه احساسات آنها را پذیرفته است توجه دارد.

۲- تا حدی توان و امکان باید از واقعیت عینی (Objective) دور و به واقعیت ذهنی (Subjective) نزدیک شد.

۳- هر خواننده‌ای اثر ادبی را به نسبت درک و احساس خود می‌فهمد، ایشان برای شعر مقام به موسیقی قابل هستند که شعر از راه آهنگ کلمات و حالات روحی و احساساتی را به طور غیرمستقیم به خواننده القا می‌کند.

استفاده از نماد به شاعر کمک می‌کند تا شعر او را هر کس بنا به درک احساس خود بفهمد.

۴- آنها می‌کوشند حالت غیر عادی و روحی و معلومات نابهنگامی را که در ضمیر انسان پیدا می‌شود در اشعار و آثار شان بیان کنند و بیافرینند.

نمونه‌هایی از سمبولیسم عرفانی:

منطق الطیر عطار نیشابوری اثری است سمبلیک (تمثیلی) و اینک چند نمونه:

دیو را در بند و زندان باز داز	تا سلیمان را تو باشی راز دار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی
دیو = نفس تن / سلیمان = خدا و روح / شادروان = بساط الهی و شاهی معنویت و روحانیت و آرامش	
چو خلیل آن کس که از نمرود رست	خویش تواند کرد بر آتش نشست
خلیل = مرد کامل، ولی الله / نمرود = نفس سرکش	
تا نگردانی هلاک این مار را	کی شوی شایسته این اسرار را



گر خلاصی باشدت زین مار زشت
 مار= نفس، تن، مادیات

ای میان چاه ظلمت مانده
 چاه ظلمت=تن، دنیا، نفس (منطق الطیر)

از دیگر سمبل‌های معروف آثار عرفانی سگ است (سگ نفس)

سگ درد پوستین درویشان
 و رچه چرخ است بنده ایشان

حدیقه الحقیقه سنایی ۴۹۱: ۱۳۸۷

(بیان شمیسا ۲۲۴: ۱۳۸۷)

با سمبل‌ها می‌توان تیپ ساخت مثل منطق الطیر، مرزبان نامه، کلیله و دمنه، قلعه حیوانات و لذا در رمان نویسی و تمثیل پردازی کاربرد فراوانی دارند. (همان ۲۲۴: ۱۳۸۷) معمولاً شاعران عارف ما که مخاطبان آن‌ها عامه مردم بوده‌اند. خود سمبل‌ها را معنی می‌کردند مثلاً مولانا در داستان طوطی و بازرگان، طوطی را سمبل روح گرفته است که از هندوستان آن دنیا جدا مانده و در قفس دنیا اسیر است و تا دست از صفات دنیایی نشوید و مرگ ارادی را نپذیرد از قفس بازرگان رها نمی‌شود و خود او در پایان داستان سمبل طوطی را چنین معنی می‌کند:

قصه طوطی جان زین سان بود
 کو کسی که محرم مرغان بود
 زمینه این سمبل این است که طوطی نیز مانند انسان ناطق پنداشته شده است. طوطی سبز است و از واح مومنین سبز پوشند. «ان ارواح المومنین طیر خضر» طوطی در هندوستان است و آدم به کوه سرانندیب هبوط کرد.

و گاهی تفسیر سمبل در عنوان داستان آمده است چنان که مولانا در دفتر پنجم می‌گوید:

«مریدی در آمد به خدمت شیخ و از این شیخ پیر در سن نمی‌خواهم بلکه پیر در عقل و معرفت»
 با توجه به آنچه که گذشت می‌توان دریافت که نماد معانی متنوعی دارد. و در گستره وسیعی از دانش‌های بشری به کار می‌رود. با این همه نمادگرایی در ادبیات از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است و آنچه در ادبیان از این کلمه استنات می‌شود. با کاربردهای آن در سایر دانش‌های بشری تفاوت‌هایی دارد و به علاوه برای بالا بردن ظرفیت زبانی تصاویری در ادبیان به کار گرفته می‌شود



که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی خلاص با نماد دارند. جدا ساختن نماد از تصاویر شان به آن، نخستین گام نماد پردازی آثار است:

منابع و مآخذ

- بیان شمیسا ویرایش سوم ۱۳۸۷
- صورخیال در شعر فارسی شفیع کدکنی ۱۳۹۸
- مقاله نماد از دیدگاه ابهام از تارنمای فنون ادبی اصفهان نوشته محمدرضا یوسفی^۱ صدیقه رسولیان آرانی^۲
- غیاث اللغات چاپ سوم ۱۳۸۸
- ۱۰۰۰ نماد راونا و راپرت شفره ترجمه آزاده بیدار بخت/نسرین لواسانی
- جهان اسطوره‌ها چاپ سوم ترجمه عباس مخبر